



## بررسی یافته‌های عارفانه‌ی امام قشیری (رحمه الله) در تفسیر لطایف

### الاشارات در سوره عنكبوت با در نظر داشت روایات

عبدالوهاب رشید، رشته فقه و قانون، پوهنخی شرعیات، پوهنتون فراه

ایمیل: ahmadrashadrashid697@gmail.com

#### چکیده

موضوع این بحث بررسی یافته‌های عارفانه‌ی امام قشیری (رحمه الله) در تفسیر لطایف الاشارات در سوره عنكبوت با در نظر داشت روایات است. توضیح و تبیین یافته‌های عارفانه‌ی امام قشیری (رحمه الله) در تفسیر متذکره در سوره عنكبوت در پرتو روایات و احادیث، در حقیقت در پیچه‌ای است به سوی عمیق‌ترین ترشحات فکری این بزرگ مرد عارف و عالم متبحر جهان اسلام. تبیین یافته‌های عارفانه‌ی امام قشیری و میزان استمداد جویی علامه قشیری (رحمه الله) در تثبیت و تحکیم اساسات عرفانی از نصوص شرعی، هدف این تحقیق است. قشیری (رحمه الله) در تفسیر سوره مذکور موضوع امتحان خواص، اصل و جوهر شخص، احوال دل‌های عرفا، خزانه‌ی غیب و وصول به اسرار که همه این موارد به صورت مستقیم و غیر مستقیم به نحوی با روایات هم‌آهنگ ارزیابی می‌شود را به شکل ارایه‌ی اشاره‌ها و یافته‌های عرفانی مطرح ساخته است. یافته‌های امام قشیری (رحمه الله) نه تنها این که رکیک نیست؛ بلکه در اصل روایات و منابع اصیل شرعی ریشه دارد. علامه قشیری (رحمه الله) در بسیاری موارد با استمداد از نصوص سعی ورزیده است تا برای تثبیت اصول عرفانی در منابع شرعی اصل و ریشه‌ی ثابت سازد و بین ظاهر شریعت و اصل طریقت هماهنگی علمی در عین حال عام فهمانه ایجاد کند که در این کار به توفیق مزیدی دست یافته است. هم‌چنین، محتوای یافته‌های عرفانی او در تفسیر سوره مذکور با روایات صحیح دارای سازگاری کامل است. روش تحقیق این بحث کتابخانه‌یی با نوع تحلیلی - توصیفی انجام یافته است.

**کلمات کلیدی:** اشاره، روایات، عارفانه، لطایف الاشارات، یافته‌ها.



## دراسة مقتبسة العرفانية للامام قشیری رحمه الله فی تفسیر لطایف الاشارات فی سورة العنكبوت فی ضوء الروایات

### الملخص

يتناول هذا البحث دراسة مقتبسة العرفانية للامام قشیری (رحمه الله) فی تفسیر لطایف الاشارات فی سورة العنكبوت فی ضوء روايات. توضیح و تبیین مقتبسة العرفانية للامام قشیری (رحمه الله) فی تفسیر لطایف الاشارات فی ضمن تفسیر سورة العنكبوت مع عرضها على رواية و الاحاديث فی الحقيقة سبيل الى افق فكرته الروحانية العالية. الامام قشیری (رحمه الله) استخراج منها الاشارات و اللطایف و اقتبس منها الامور العرفانية على سلكه الروحاني و تفسیر الاشاری. هو استمد لتحكيم و تثبيت اصول العرفانية بالمستدادة الشرعية المقتبسة من النصوص و الروایات، و هذه الاشارة كلها موافق لرواية. و قد اعتمدنا فی هذا البحث على المنهج المكتبی و نوعه التحليلی - الوصفی.

**الكلمات المفتاحية:** الاشارة، الروایات، العرفانية، لطایف الاشارات، المقتبسة.

## مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ، هُوَ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وَيَخْتَارُ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيَّيْنَ وَأَصْحَابًا، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةً لَا يَشُوبُهَا شِرْكٌ وَلَا ارْتِيَابٌ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَبَيْنَهُ الْمُصْطَفَى وَخَلِيلُهُ وَحَبِيبُهُ الْمُجْتَبَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَارَكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَئِمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ هُمُ الْمَهْدِيُّونَ وَمَصَابِيحُ الدُّجَى إِلَى يَوْمِ الدِّينِ؛ اما بعد

موضوع بررسی یافته‌های عارفانه‌ی امام قشیری در تفسیر لطایف الاشارات در سوره عنکبوت با در نظرداشت روایات، یکی از مسایل مهم و کلیدی است که گشودن این باب در حقیقت دریچه جدیدی به سوی معرفت افق افکار عارفانه به‌خصوص، حضرت امام قشیری (رحمة الله علیه) خواهد بود؛ اگر چه به قول شمس تبریزی «شناخت این قوم، مشکل‌تر از شناخت حق است؛ زیرا آن را به استدلال توان دانست؛ اما این قوم که ایشان را هم‌چو خود می‌بینی، به‌صورت و ظاهر، ایشان را معنی دیگر [است که] دور از تصور و اندیشه‌ی تو» [می‌باشد]. (مقالات شمس، ص ۳۰۱).

به هر حال، بررسی و تحقیق در مورد یافته‌های عرفانی و معلومات عرفاء، آن هم در چار چوب تفسیر و روایات؛ اگرچه امر دل‌بخواه، اختیاری و غیر قابل اجبار است؛ اما در نهایت صعوبت و دشواری قرار دارد؛ زیرا که احوال یافته‌ها و تجربه‌های عرفانی در حقیقت بیان ناپذیر بوده و در قالب الفاظ نمی‌گنجد. دوم این که عارفان خودشان نیز در ابراز و اظهار تجربه‌های درونی خود به تحلیل و تفسیر و استدلال‌های عقلی متکی نیستند و سوم این‌که در مورد تحلیل عقلانی اصول و معلومات عارفانه چندان کار و فعالیت مفیدی صورت نه‌گرفته است؛ بنابراین، ملحوظات مجال بحث و بررسی در این زمینه بسیار میسر نخواهد بود.



البته سعی در این عرصه یک مسئولیت وجدانی، تحقیقی و علمی به نظر می‌رسد؛ اگر چه بسیار مثمر هم واقع نشود، به قول مولانا:

ما طریق سعی می‌آریم بجا لیس للانسان الا ما سعی

بررسی یافته‌های عارفانه‌ی امام قشیری در تفسیر لطایف الاشارات در سوره عنکبوت با در نظرداشت روایات، از چند جهت قابل اهمیت است. نخست این که درباره‌ی تفسیر قشیری چندان تحقیق علمی به حد کافی صورت نگرفته است و اگر یک تعداد محققین گرانقدر التفاتی هم به آن کرده باشد، بیش تر روی منهج تفسیری آن بزرگوار انجام یافته و یا هم تنها به افکار عارفانه‌ی این عارف معظم در محدوده‌ی تصورات معرفتی صوفیانه‌ی او انجام داده‌اند، نه با در نظر داشت روایی، تطبیق و عدم تطبیق آن با روایات و احادیث. در حالی که، درونمای اصلی این تحقیق را همین گزینه تشکیل می‌دهد. دوم این که تحقیقات و بررسی‌های این چنینی می‌تواند راه و دریچه‌ای به سوی افق‌های فکری علامه قشیری (رحمة الله علیه) به صورت‌های نوین و مؤثری باز کند.

بحث مذکور می‌خواهد یافته‌های عارفانه علامه قشیری (رحمة الله علیه) را در تفسیر لطایف الاشارات در «سوره عنکبوت» با عرضه نمودن بر روایات و احادیث بررسی نموده و میزان تطابق و عدم مطابقت آن را با دید منصفانه و علمی به معرض دیده‌گان عام قرار دهد و در عرصه‌ی جمع‌آوری معلومات شیوه‌ی کتابخانه‌یی با نوع تحلیلی - توصیفی مورد نظر است و تا حد امکان از منابع دست اول و معتبر استمداد جسته خواهد شد.

اگرچه در مورد تفسیر قشیری به طور خاص اثری را نیافتیم که به بحث و بررسی محتوای این تفسیر عرفانی با در نظرداشت روایات پرداخته باشد؛ اما روی-هم‌رفته با یک تعداد از تحقیقاتی برخوردارم که درباره منهج امام قشیری (رحمة الله) در تفسیر لطایف الاشارات نگارش یافته و یا هم در مورد تبیین مایه‌های عرفانی این اثر



مهم به رشته‌ی تحریر درآمده است. در مورد تأویلات امام قشیری در لطایف الاشارات، مقاله‌ی مهمی با محتوای تحلیل انتقادی از مریم قبادی زیر عنوان «تحلیل انتقادی گونه‌های تأویل آیات در لطایف الاشارات قشیری» است که در سال (۱۴۰۲هـ. ش) در ایران توسط مؤسسه نشراتی پوهنتون تهران به نشر رسیده است. یا درباره مناهج المفسرین یک‌تعداد آثار ارزشمندی نیز نگارش یافته است مانند «طبقات المفسرین» از احمد ابن محمد الادنوی که در سال (۱۹۹۷م) نشر شده است. هم‌چنین مقدمه‌ی بسیار مفیدی از خالد سعید احمد بسیونی به زبان عربی، که در مورد منهج امام قشیری <sup>(رحمة الله عليه)</sup> در لطائف الاشارات نوشته شده است. تألیف دیگری از عباس فضل حسن زیر عنوان «التفسیر والمفسرون أساسیاته واتجاهاته ومناهجه فی العصر الحدیث» می‌باشد که در سال (۱۴۳۷هـ. ق) نشر گردیده است.

کتاب و مقاله‌های مهم دیگری نیز در این زمینه البته به صورت عام وجود دارد مانند «التأویل الصوفی للقرآن الکریم، مفهومه، نشأته و تطوره و اقسامه» و «دراسة التفسیر الصوفی للقرآن الکریم فی ضوء نظریة التأویل» هم‌چنین «انحراف الصوفیه فی تفسیر القرآن الکریم». البته قابل یادآوری است که تألیفات متذکره روی موضوعات عام عرفانی و تأویلات صوفیانه می‌چرخد و یا هم مشغول بیان مناهج تفسیری است و به تبیین موضوع مورد نظر این تحقیق نپرداخته است.

توضیح و تبیین یافته‌های عارفانه‌ی امام قشیری در تفسیر لطایف الاشارات در سوره عنکبوت با در نظر داشت روایات و احادیث.

تبیین میزان استمداد جویی علامه قشیری <sup>(رحمه الله)</sup> در تثبیت و تحکیم اصول عرفانی از نصوص شرعی.



## معرفی سوره العنکبوت

«سوره العنکبوت» مکی است و دارای ۶۹ آیت و ۷ رکوع می‌باشد (بحر العلوم، ۲/ ۶۲۴). به قول مفسر تفسیر کابلی یازده آیت که در مدینه نازل شده‌است، در تلاوت سوره بیست و هفتم و در نزول هشتاد و پنجم بوده و بعد از سوره روم نازل شده است (تفسیر کابلی، ۲۰۱۷/ ۲/ ۱۲۱).

### اشاره اول (امتحان خواص)

﴿الم﴾ (۱) ﴿أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (۲) (العنکبوت: ۱-۲). ترجمه: (الف، لام، میم) آیا مردم گمان کردند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد امتحان قرار نمی‌گیرند؟ (تفسیر کابلی).  
کلمه «فتنه» به معنی گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی‌ها است و از این‌که در حوادث و سختی‌ها، جوهره‌ی انسان از شعارهای بی‌اساس جدا می‌شود، بناءً حوادث، واقعات و آزمایش‌های زمانه را نیز «فتنه» نامیده‌اند.

کار ایمان به این اندازه که ما فکر کردیم هم آسان نیست، که تنها به زبان اقرار داشته باشیم و بس؛ بلکه تقاضای ایمان ابتلاء، سختی، مشکلات و صد مواردی دیگر است، که انسان با ایمان باید آماده‌ی آن سازد. باید فراموش نکنیم که آزمودن انسان با ایمان در حوزه دین و ایمان او است، اگر در این مورد موفق برآمد در آزمون‌های دنیایی هم پیروز خواهد بود و اگر در این عرصه موفق نباشد ممکن نیست که در آزمون‌های غیر از آن کامیاب بدر آید.

### یافته‌های امام قشیری (رحمة الله علیه)

امام قشیری (رحمة الله علیه) در رابطه به آزمون‌هایی که انسان با آن‌ها روبرو است، چنین ابراز نظر می‌کند:

«وعلى الأرواح بلاء وهو التجرد عن محبة كلِّ أحدٍ والتفرد عن كل سبب، والتباعد عن كل المساكنة لشيء من المخلوقات» (القشیری، ۱۴۴۲/ ۲/ ۴۴۷).



ترجمه: ارواح‌ها نیز مورد ابتلاء قرار می‌گیرند، آزمون ارواح، تجرد از محبت تمامی اشخاص و نادیده گرفتن و کناره‌گیری از هر سبب و هم‌چنین دوری از انس و مساکنت از هر شیء به نام مخلوق است.

امام (رحمة الله عليه) در ادامه می‌فرماید: «وعلى الأسرار بلاء وهو الاعتكاف بمشاهد الكشف بالصبور على آثار التجلى إلى أن تصير مستهلكا فيه» (همان مرجع).

«اسرار نیز مورد آزمون قرار می‌گیرند، آزمایش اسرار، خودداری با صبر، در مشاهده کشف بر آثار تجلی است تا این‌که در آن تجلی مستهلك [فناء] گردی.

قشیری (رحمة الله عليه) فتنه‌ها را نسبت به انسان‌ها تقسیم می‌کند، به باور او فتنه‌هایی است برای عوام و فتنه‌هایی هم است برای خواص.

در این زمینه چنین می‌فرماید:

ویقال فتنة العوام في أيام النظر والاستدلال، وفتنة الخواص في حفظ آداب الوصول في أوان المشاهدات» (القشیری، ۱۴۴۲/۲) (۴۴۹).

«گفته می‌شود فتنه عوام در ایام نظر و استدلال است و فتنه‌های خواص در نگه‌داشت آداب وصول در ابتدای مشاهدات است.

قشیری (رحمة الله عليه) در مورد فتنه‌های خواص به طرز جدی هشدار می‌دهد و سخت‌ترین آن را نیز معرفی می‌کند، چنان‌چه می‌فرماید:

«وأشدّ الفتن حفظ وجود التوحيد لئلا يجرى عليك مكر في أوقات غلبات شاهد الحقّ فيظن أنه الحق، ولا يدري أنه من الحقّ، وأنه لا يقال إنه الحقّ - وعزيز من يهتدى إلى ذلك». (القشیری، ۱۴۴۲/۲) (۴۵۰).

ترجمه: شدیدترین فتنه‌ها حفظ وجود توحید است، تا در هنگام غلبه‌های شاهد حق، مکر و [خیالات فریبنده] بر تو جریان نیابد تا این‌که در این وهله، تمیز و درک درست از دست برود که این [غلبه‌ها] خود حق است، و دانسته نشود که این از



جانب حق است [نه خود حق] و در این صورت نباید گفته شود که این [ذات] حق است و چه عزیز است کسی که به این قول توفیق هدایت یافت!

در اظهارات که در ضمن تفسیر آیت سوم «سوره العنکبوت» گذشت، امام قشیری (رحمة الله علیه) علاوه از موارد مهم دیگر عرفانی، دو نکته‌ی نهایت قابل ارزش را مطرح می‌کند، یکی وجود فتنه عوام در نظر و استدلال و نکته‌ی دوم در مورد فتنه‌های خواص در صورت عدم تشخیص [سالک] مر حق را از تجلیات حق هنگام غلبه شاهد حق. امام قشیری (رحمة الله علیه) متعرض مورد نخست نمی‌شود، چون آن مربوط عوام است نه خواص؛ اما مورد دوم را که مخصوص خواص است، توضیح داده و آن را اشد فتنه‌ها توصیف می‌کند. به هر حال، قبل از این که ما بحث را پیرامون گزینه‌ی مورد نظر قشیری (رحمة الله علیه) آغاز کنیم، لازم است تا درباره‌ی گزینه‌ی اول نیز و لو به اختصار توضیح دهیم.

در سطور قبل خواندیم که قشیری (رحمة الله علیه) از فتنه عوام متذکر شد؛ اما در رابطه به آن نه بحثی مطرح کرد و نه بابی گشود، دلیل آن هم این است که او خود را به بیان و تشریح آن چه در مورد عوام است، نه مکلف می‌داند و نه هم در خوض چنین مسایلی نفع می‌بیند؛ اما به خاطر روشن شدن موضوع توجه به این نکته ضروری است، بناءً می‌خواهیم به صورت زیر در این زمینه آن چه مهم به نظر می‌رسد ارایه گردد.

زمانی که انسان در مورد اصل و حقیقت خود فکر می‌کند و می‌خواهد به خود آگاهی برسد یا این که در نتیجه‌ی استدلالات و نظر و تفکرات عمیق پی در پی در مورد خود و خدای خود، گاه گاه جرقه‌های از معرفت می‌خواهد جلو رویش جلوه کند که نمی‌کند؛ لیکن با آن هم نه تنها این که این احوال نمی‌تواند دردی را دوا کند؛ بلکه به نحو بی سابقه‌ای قضیه را پیچیده‌تر و بغرنج‌تر می‌سازد، و به یک سردرگمی و تحیری که سلسله‌ی شک و تردید را به دنبال دارد منجر می‌شود که بعد از این دو



حالت پیش آمدنی است: یکی ماندن در تحیر، دوم بالآخره رسیدن به درجه‌ی معرفت.

قبلاً متذکر شدیم که فکر و نظر و تفکرات پی‌درپی نیز می‌تواند منجر به یک تعداد از آثار جلوه‌گونه‌ی از معرفت شود، نه عین جلوه و نه هم معرفت؛ حالتی مؤقتی و در حال تا حد بی‌شمر.

در این راستا، در جهان اسلام داریم اندیشمندانی که حقیقت این مرحله را بعد از تحمل تلخی‌های سهم‌ناک‌اش خوش‌بختانه و موفقانه پشت سر گذاشته و خود را به منزل معرفت واقعی رسانیده‌است. یگانه کسی که در این عرصه پیچیده‌ترین ایام زنده‌گی را تجربه کرده است، حضرت امام غزالی (رحمة الله علیه) است که خود او این قضیه را در کتاب خود «المنقذ من الضلال» با تمام معنی توضیح می‌دهد حتی مدت شک و تردیداش را با تمام کیفیات‌اش از پرده بیرون می‌کشد و بالاخره به این جمله اقرار می‌کند: «من دارم معرفت را می‌چشم...» (الغزالی ۵۵۲/۲).

البته مباحث تحیر، شک و تردید و مسایل دیگری که به این حوزه تعلق می‌گیرد، زیاد است از قبیل موضوع بی‌باوری «عمرخیام» در شرق زمین، و در جهان غرب، شک دستوری «رنه دکارت» و غیره که هر کدام‌شان داستان جداگانه و تافته و بافته‌ی مخصوص به خود است، که ما جهت عدم مجال و فرصت کافی در این مقال نمی‌توانیم متعرض آن‌ها شویم، بناء از روی ناچاری آن را به خواننده‌ی عزیز و آگذار می‌کنیم. به هر حال، اکنون از توضیحات بالا، مقصود امام قشیری (رحمة الله علیه) مبنی بر این که استدلال و نظر هم آفت‌ها و فتنه‌های خود را دارد، تا حدودی روشن شد؛ امام آن چه سؤال برانگیز می‌نماید، این است که آیا امام غزالی (رحمة الله علیه) با همه شأن و شوکت‌اش، از دیدگاه قشیری (رحمة الله علیه) بنابر قاعده‌ی تقسیم عوام و خواص، در زمره‌ی عوام قرار دارد؟ در این راستا جواب منفی است یعنی نه، چنین نیست که گویا امام غزالی نیز در زمره‌ی عوام قرار گیرد؛ بلکه از دید عرفا بخصوص



قشیری (رحمة الله عليه)، خواص یک اصطلاح خاصی است که بر افراد راه حق و اهل حقایق اطلاق می‌شود، در این شکی وجود ندارد که امام غزالی (رحمة الله عليه) در ردیف اول مردان راه حق قرار دارد؛ اما این منزلتی است که بعد از طی کردن فرود و نشیب‌های متکثر و متنوع به دست آمده است، و هم‌چنین این مقوله در مورد دیگر عارفان نیز صادق است. دوم این‌که شخص غزالی (رحمة الله عليه) در ردیف عوام نه؛ بلکه در ابتداء، حالت فتنه و آزمون‌اش از قبیل سلسله‌ی مشاهدات وهله نخست عرفانی نبود، البته این احوال بعداً برایش دست می‌دهد.

قبلاً یاد آور شدیم که قشیری (رحمة الله عليه) فتنه‌ها و آزمون‌ها را نسبت به افراد، به دو بخش تقسیم کرد، عوام و خواص، در مورد فتنه و آزمون عوام توضیح نسبی ارایه شد، اکنون به بحث فتنه‌های خواص و بیان نتیجه‌ی آن می‌پردازیم.

چنان‌چه قبلاً امام قشیری (رحمة الله عليه) ذکر کرد که دو قسم فتنه داریم، فتنه‌های عوام و فتنه‌های خواص، در مورد فتنه‌های عوام اندکی توضیح داده شد، اکنون نوبت می‌رسد به توضیح فتنه‌های خواص که شدیدترین آن‌هاست. عبارت معمول قشیری (رحمة الله عليه) را با ترجمه‌اش در این زمینه مکرراً ذکر می‌کنیم:

«وأشدُّ الفتن حفظ وجود التوحيد لئلا يجري عليك مكر في أوقات غلبات شاهد الحق فيظن أنه الحق، ولا يدري أنه من الحق، وأنه لا يقال إنه الحق - وعزيز من يهتدي إلى ذلك» (القشيري، ۱۴۴۲ (۳/۸۷)).

ترجمه: شدیدترین فتنه‌ها حفظ وجود توحید است، تا در هنگام غلبه‌های شاهد حق، مکر و [خیالات فریبنده] بر تو جریان نیابد تا این‌که در این وهله، تمیز و درک درست از دست برود که این [غلبه‌ها] خود حق است، و دانسته نشود که این از جانب حق است [نه خود حق] و در این صورت نباید گفته شود که این [ذات] حق است و چه عزیز است کسی که به این قول توفیق هدایت یافت!



بلی، به توحید رسیدن و آن را حفظ کردن واقعاً امری است مهم، ارزشمند و بالآخره دشوار که اهل عرفان آن را در واقع مقام صدیقین می دانند (غزالی، ۱۳۷۷، ۳۴/۱).

در مورد فتنه‌های خواص که قشیری (رحمة الله علیه) متذکر شد، نیز در عرفان اسلامی نمونه‌های بارزی وجود دارد که منصور حلاج یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این گونه مفتونین است، که در ابتداء مرحله‌ی شهود، مورد این آزمایش عظیم قرار گرفت. این قول قشیری (رحمة الله علیه) که در مورد فتنه‌های خواص ذکر گردید، معمولاً به مسأله‌ی «انا الحق» منصور حلاج، نیز به نحوی اشاره دارد؛ زیرا قضیه وی نیز، به گمان غالب از قبیل غائب بودن در غلبات شهود و از شدیدترین فتنه‌های احوال باطن تلقی می‌شود (القشیری، ۱۴۴۲ (۳/ ۸۷)).

اگرچه حلاج، چهره‌ی برجسته‌ی تصوف اسلامی بوده که نام‌اش بر سر زبان‌های عام و خاص افتاده است، لیکن در مورد احوال وی نظریات مختلفی وجود دارد. چنانچه خود استاد ابوالقاسم قشیری (رحمة الله علیه) در این مورد می‌فرماید: «اگر او مقبول بود به رد خلق مردود نه گردد و اگر مردود بود به قبول خلق مقبول نه‌شود...» (عطار، ۱۳۸۷ (۱۱۲)).

البته قابل یادآوری است که در مورد خصوص فتنه و بلاهای الهی نه تنها این‌که روایاتی صحیح وجود دارد؛ بلکه یک‌تعداد از بزرگان در رابطه به تفسیر آیت «۶۳» «سوره نور»، در کتب تفسیر احوالی را ذکر کرده‌اند که یادآوری آن‌ها بعد از نقل یک‌تعداد روایات خالی از فایده نیست.

در صحیح بخاری روایتی داریم به این مضمون: «مَنْ يَرِدُ اللَّهَ بِهِ خَيْرًا يَصِبُ مِنْهُ» (یصب منه) بیتله بالمصائب ليطهره من الذنوب فی الدنيا فیلقی الله تعالی نقیاً. (البخاری (۱۱۵/۲)). ترجمه: خداوند به کسی که اراده‌ی خیر کند، او را به مصائب



گرفتار خواهد کرد تا او را در دنیا از گناهان پاک گرداند که با کمال پاکي نزد الله حضور یابد.

در سنن ابن ماجه از حضرت انس (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «عِظَمُ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخُطُ» (ابن ماجه ۱۳۳۸/۲).

ترجمه: بلاهای بزرگ، پاداش بزرگ دارد، و زمانی که خداوند قومی را دوست بدارد، مبتلایشان می‌کند، کسی که به این ابتلاء راضی شد و گردن نهاد، رضایت او تعالی را به دست آورد، و کسی که ناراض گشت پس مورد خشم قرار گرفت.

در سنن نسائی نیز روایتی قرار ذیل موجود است: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» (النسائی ۵۳/۷). ترجمه: به راستی از بین مردم کسانی که مورد سخت‌ترین بلاها قرار می‌گیرند انبیاء و سپس آنانی‌اند که به-ایشان نزدیک و سپس به ایشان نزدیک‌اند.

اما در مورد آیت زیر: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ﴾ (النور: ۶۳).

ترجمه: پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، باید از این که دچار فتنه‌ای شوند یا به عذاب دردناکی گرفتار شوند، بترسند (تفسیر کابلی).

ابو سعید خزار (رحمه الله) فرموده است: «فتنه عبارت است از اکمال نعمت به صورت استدراج طوری که بنده از آن آگاهی نداشته باشد». جنید (رحمه الله) می‌فرماید: «فتنه یعنی سرنگون شدن قلب طوری که نه معرفی را بشناسد و نه هم منکری را انکار کند». نووی (رحمه الله) می‌فرماید: «فتنه یعنی مشغول شدن به غیر خدا (جل جلاله)». رویم (رحمه الله) چنین می‌فرماید: «فتنه برای عوام است و بلاء برای خواص». ابو بکر



بن طاهر می‌فرماید: «فتنه مأخوذ بها و بلاء معفو عنه و مثاب علیه است» (السلمی، ۱۴۲۱ (۵۷/۲)).

### اشاره دوم (اصل و جوهر شخص)

عنوانی که برای این مطلب برگزیده شده است، برگرفته از آیت دهم «سوره العنکبوت» است، که در جریان آن به توضیح اصل و جوهر شخص پرداخته خواهد شد.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ (العنکبوت: ۱۰).

ترجمه: و برخی از مردم [به زبان] می‌گویند: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس هر وقت در راه خداوند آزار ببینند، آزار و اذیت مردم را به حیث عذاب خداوندی تلقی می‌کنند، و اگر از جانب پروردگار تو کمک و پیروزی رسد، مؤکدانه می‌گویند: ما با شما بودیم. آیا [نمی‌دانند که هیچ‌کس از] خدا به آن چه در دل‌های عالمیان می‌گذرد، آگاه‌تر نیست؟ (تفسیر کابلی).

آیت شریف فوق حال کسانی را بیان می‌کند که ظاهراً خود را مؤمن می‌پندارند؛ لیکن در حقیقت از همان ابتداء ایمان در دل‌های‌شان جای نگرفته است، بنابراین، هرگاه در راه خدا و دین کدام اذیتی برای‌شان پیش آید؛ آن را به منزله‌ی عذاب الهی تلقی می‌کنند، که این به طرزى از باطن ناسالم آن‌ها آگاهی می‌دهد، مشخص است که آیت مذکور حول چنین معانی می‌چرخد؛ اما در بحث یافته‌ها ببینیم که قشیری (رحمه‌الله) چی معانی را ارایه می‌دهد؟

### یافته‌های امام قشیری (رحمه‌الله)

امام قشیری (رحمه‌الله) در ذیل آیت مذکور یافته‌های خود را به طریق ذیل

بیان می‌دارد:



«المحن تظهر جواهر الرجال، وهي تدلّ على قيمهم وأقدارهم فقدر كلّ أحد وقيمته يظهر عند محنته فمن كانت محنته من فوات الدنيا ونقصان نصيبه منها، أو كانت محنته بموت قريب من الناس، أو فقد حبيب من الخلق فحقير قدره، وكثير في الناس مثله. ومن كانت محنته في الله ولله فعزیز قدره، وقليل من كان مثله، فهم في العدد قليل ولكن في القدر والخطر جليل: ويقدر الوقوف في البلاء تظهر جواهر الرجال، وتصفو عن الخبث نفوسهم» (القشیری ۱۳/ ۸۹).

ترجمه: آفات و بلاها، جواهر اشخاص را ظاهر می‌سازد، و این دلالت بر ارزش و قدر او دارد، و قیمت و قدر هر شخص هنگام گرفتاری در بلاها و محنت‌ها مشخص می‌شود، کسی که محنت او در از دست دادن منافع دنیایی یا نقصان نصیب او از مال و متاع دنیا یا به موت یکی از اقارب یا از دست دادن دوستی از مخلوقات باشد، قدرش حقیر خواهد بود، و هماننداش در بین مردم زیاد است. و کسی که محنت او در راه الله (جل جلاله) و برای الله (جل جلاله) باشد، قدرش عزیز است، از این دست مردم اندک اند؛ اگرچه از این قبیل مردم به اعتبار عدد کم است، اما از لحاظ قدر بزرگوار استند، و به اندازه وقوف در بلا جواهر اشخاص آشکارا می‌گردد و خباثت نفس‌های شان پاکیزه می‌گردد (القشیری، ۱۴۴۲/۲) (۴۵۲).

در مورد ابتلاء بنده از جانب الله و گرفتاری به آزمایش‌های الهی برخی روایاتی نقل شده مانند روایات زیر:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءُ صَبًّا، وَسَحَّهُ عَلَيْهِ سَحًّا» (الكلاباذي، ۱۴۲۰/۸۶).

ترجمه: وقتی الله (جل جلاله) بنده بی را دوست بدارد، بلا را بر او می‌ریزند و جاری می‌سازد.

یا در روایتی دیگری می‌خوانیم:



قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) «أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلِأَمْثَلٍ» (الكلاباذي، ۱۴۲۰/۱۱۹).

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مردمانی که به سخت‌ترین بلاها گرفتار شده‌اند، انبیاء‌اند، پس شریف‌تر و شریف‌تر. در این شکی وجود ندارد که انبیاء برگزیده‌ترین انسان‌ها‌اند و از روایات متذکره هم برآید که ایشان کسانی‌اند که بیش‌تر از دیگران مورد آزمایش و بلاها قرار گرفته‌اند، پس معلوم است که جوهر شخصیتی ایشان نهایت عالی است.

ابونعیم اصفهانی (رحمه‌الله) در «حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء» می‌نویسد: «أَصْحَابُ الْفِكْرِ وَالْإِعْتِبَارِ وَأَصْحَابُ الْمِحْنِ وَالْإِحْتِبَارِ، هُمْ قَوْمٌ أُسْعِدَهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ» (ابو نعیم، ۱۳۹۶/۱۰/۱۰۰).

ترجمه: صاحبان فکر، اعتبار، محن و آزمایش، کسانی‌اند که خداوند ایشان را به طاعت خود سعادت‌مند گردانیده است.

### اشاره سوم (احوال دل‌های عارفان)

عرفا در حقیقت حال و احوال جدا از مردم عادی و برخوردهای معمولی دارند، به قول خود این طایفه در زمینه‌ی تجلی و استتار می‌گویند که آن بر سه احوال تحقق می‌یابد: یکی ذات که آن عبارت است از مکاشفه، دوم تجلی صفات که آن در حقیقت محل نور است و سوم حکم ذات که آن در آخرت است (کلاباذی ص: ۱۲۱).

در مطلب پیش‌رو آیتی که برای دریافت اشاره‌ی عارفانه برگزیده شده‌است، آیت نوزدهم «سوره العنکبوت» است که نخست در ذیل آیت مورد نظر با ترجمه آورده می‌شود و سپس به سراغ یافته‌های عارفانه خواهیم رفت.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (العنکبوت: ۱۹).



ترجمه: آیا ندیده‌اند که خداوند چه‌گونه خلقت را آغاز می‌کند، سپس آن را دوباره باز می‌گرداند؟ البته این کار بر خداوند (جل جلاله) آسان است (تفسیر کابلی).  
در رابطه به معنی ظاهر آیت باید گفت که معنی آن روشن است؛ زیرا خداوند متعال در این آیت و آیت قبل از آن، به چیزهای عمده و بسا مهم که در حقیقت اصول دین حتی ادیان آسمانی است اشاره می‌کند: توحید، چون فرمودند: «يَبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ». دوم: نبوت، چون الله متعال فرمودند: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ». سوم: معاد، چون فرمودند: «ثُمَّ يَعِيدُهُ».

#### یافته‌های عارفانه‌ی امام قشیری (رحمه الله)

قشیری (رحمه الله) با دید عرفانی‌اش می‌فرماید: «وأرباب القلوب تتعاقب أحوالهم في القبض والبسط ثم في الهيبة والأنس، ثم في التجلي والستر، ثم في البقاء والفناء، ثم في السكر والصحو. . . وأمثال هذا كثير». وفي هذا المعنى قوله: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (العنكبوت: ۲۰).

ترجمه: احوال ارباب قلوب، در قبض و بسط، هیبت و انس، سپس در تجلی و ستر، بعداً در بقاء و فناء، هم‌چنین در سکر و صحو متعاقب‌اند [یعنی در حال تغییر و تحول است]. و از این نمونه مثال‌ها زیاد است، در همین معنی می‌خوانیم (تفسیر کابلی).

«یعنی بگو: در زمین بگردید، پس ببینید که [الله متعال] چه‌گونه خلقت را آغاز کرده است؟ سپس خداوند نشأه‌ی آخرت را پیدا می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری بسیار توانا است.

مفاهیم بر گرفته از آیت شریف بسیار مشخص و بدون ابهام است؛ اما مسأله‌ی تحول قلوب نیز در روایات منقول است چنان‌چه در روایتی از ابن عمرو می‌خوانیم: «ابن عمرو، يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول: «إن قلوب بني آدم كلها بين



إصبعين من أصابع الرحمن كقلب واحد يصرفها حيث شاء» ، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «اللهم مصرف القلوب، صرف قلبي إلى طاعتك» (الطبرانی (۳۵/۱۳)). ترجمه: ابن عمرو می فرماید که رسول الله (صلى الله عليه و سلم) فرمود: «قلب های بنی آدم همه در بین دو انگشت از انگشتان رحمن، مانند قلب واحد قرار دارند هر گونه که به خواهد آن‌ها را می‌گرداند، سپس آن حضرت (صلى الله عليه و سلم) این دعا را خواند: باری الها تو گرداننده‌ی قلب‌ها هستی، قلب‌ام را به سوی طاعت خود بگردان!».»

### اشاره چهارم (هجرت خواص)

در این بخش از تحقیق در ضمن مطلب پیش‌رو، اشاره‌ی عارفانه از آیت «۲۶» سوره العنکبوت» در نظر است که در سطور آینده توضیح داده خواهد شد. ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (العنکبوت: ۲۶). ترجمه: پس لوط به او [ابراهیم] ایمان آورد، و گفت: به راستی من به سوی پروردگارم روی آورده‌ام که او عزیز و حکیم است (تفسیر کابلی) لوط (علیه السلام) برادرزاده ابراهیم (علیه السلام) بود که بلا توقف ابراهیم (علیه السلام) را تصدیق کرد و مسکن هر دوی شان در عراق شهر بابل بود و ایشان به توکل خداوند از آن‌جا بیرون شدند و خداوند (جل جلاله) ایشان را به ملک شام رسانید و در همان‌جا امور زندگی برای شان مهیا شد. در این آیت شریف (إِنِّي مُهَاجِرٌ) هر دو احتمال است یعنی ممکن قایلش ابراهیم (علیه السلام) باشد یا لوط (علیه السلام) باشد (الصابونی (۲/ ۴۲۰)).

### یافته‌های عارفانه امام قشیری (رحمه الله)

در رابطه به آیت فوق قشیری (رحمه الله) برداشت‌های عرفانی خود را دارد که به صورت زیر ارائه می‌کند:



«لا تصحّ الهجرة إلى الله إلا بالتبرّي - بالكمال - بالقلب عن غير الله . والهجرة بالنفس يسيرة بالإضافة إلى الهجرة بالقلب - وهي هجرة الخواص وهي الخروج عن أوطان التفرقة إلى ساحات الجمع» (القشیری، ۱۴۴۲ (۴۵۶/۲)). ترجمه: هجرت به سوی خداوند ﷻ بدون این که با کمال تبری دل را از غیر الله ببری، ممکن نیست، هجرت با نفس نسبت به هجرت به دل آسان تر است؛ زیرا این هجرت خواص است و هجرت با دل عبارت است از خارج شدن از اوطان تفرقه به ساحات جمع.

در یک تعداد از روایات در مورد انواع هجرت سخن به میان آمده است، چنان چه ابن دقیق العید در کتاب «إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام» در این مورد می نویسد: «هجرت انواعی دارد و اطلاق آن بر اموری از این قبیل می شود:

۱- هجرت که به نام هجرت اولی نیز یاد می شود، همان هجرت به حبشه است بعد از این که صحابه (رضی الله عنهم) در مکه از دست کفار اذیت شدند.

۲- هجرتی که از مکه به مدینه صورت گرفت.

۳- هجرت قبایل نزد رسول الله ﷺ جهت تعلیم شرائع و دوباره برگشت به

اوطان شان.

۴- هجرت آن عده از مسلمانان مکه که به نزد رسول الله ﷺ می آمدند و

دوباره به مکه بر می گشتند.

۵- هجرت، از آن چیزهای که خداوند (جل جلاله) از نهی فرموده است. (ابن

دقیق العید (۶۲/۱)).

طوری که ملاحظه می شود، گزینه‌ی آخری مطلب مطروحه در بحث ما را

تشکیل می دهد.



چنانچه در سطور بالا مشاهده می‌کنید، هجرت همیشه به معنی متعارف خود معمول نیست و نه هم فقط به معنی انتقال مکانی است؛ بلکه هجرت حقیقی آن است که از نفس، عادات و تعلقات دنیایی به سوی خدای متعال صورت گیرد.

### اشاره پنجم (خزانه غیب)

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ (العنكبوت: ۴۹). ترجمه: بلکه آن [قرآن کریم] آیاتی است روشن که در سینه‌های کسانی که به آنان معرفت داده شده جای دارد، و به غیر از ستم‌کاران [دیگران] آیات ما را انکار نمی‌کنند (تفسیر کابلی).

### یافته‌های عارفانه امام قشیری (رحمه الله)

در مورد آیت «۴۹» «سوره العنكبوت» امام قشیری (رحمه الله) دیدگاه خاصی دارد که در ذیل آیت مذکور ضمن تفسیر آن قرار زیر ارایه می‌دارد.

«قلوب الخواص من العلماء بالله خزائن الغيب، فيها أودع براهين حقه، وبيئات سره، ودلائل توحیده، وشواهد ربوبيته فقانون الحقائق قلوبهم، وكلّ شيء يطلب من موطنه ومحلّه فالدرّ يطلب من الصدف لأن ذلك مسكنه، والشمس تطلب من البروج لأنها مطلعها، والشهد يطلب من النحل لأنه عشه. كذلك المعرفة تطلب من قلوب خواصه لأن ذلك قانون معرفته» (القشيري، ۱۴۴۲/۲) (۴۶۰).

ترجمه: دل‌های خواص از علمای ربانی خزانه‌های غیب است، که در آنها برهان‌های حق، بیانات سر او، دلایل توحید او تعالی و شواهد ربوبیت او به ودیعت گذاشته شده است، پس مراکز عمده حقایق، قلب‌های ایشان می‌باشد. [بدیهی است که] هر چیزی از محل و موطن خودش خواسته می‌شود، پس در را باید از صدف جست؛ زیرا محل بودن در همان صدف است، شمس باید از برج‌های مخصوص در افلاک جسته شود؛ زیرا آن‌ها جای طلوع شمس است. عسل از زنبور عسل طلب



می‌شود؛ زیرا آن منبع تولیداش است، هم‌چنین معرفت را باید از دل‌های خواص جُست؛ زیرا که قلب‌های خواص مرکز معرفت او تعالی می‌باشد.

در رابطه به فضل علماء در روایات متعددی اوصافی عالی به صورت‌های عام و گوناگون تذکر یافته است. چنان‌چه، در سطور زیر یک‌تعداد از آن‌ها ذکر می‌گردد:

«ذکر رسول الله ﷺ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا عَالَمٌ وَالْآخَرُ عَابِدٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ عَلِيٍّ أَدْنَاكُمْ» (الطبرانی (۲۳۳/۸)).

ترجمه: رسول الله ﷺ از دو مردی یاد آوری کردند که یکی از ایشان عالم و دیگری عابد بود، سپس آن حضرت ﷺ فرمودند: «فضل عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پایین‌ترین شما است».

به همین ترتیب در سنن ابن ماجه (رحمه الله) می‌خوانیم: «وإن فضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر الكواكب» (ابن ماجه (۸۱/۱)).

ترجمه: به راستی فضل عالم بر عابد، مانند فضل قمر بر سایر ستاره‌ها است. در مورد روایاتی که در شأن عالم ذکر گردید، دو نکته بسیار قابل‌توجه است: اول این‌که عالم در مقابل عابد مورد مقایسه قرار گرفته است، با وجود این‌که عابد نیز دارای درجاتی بسیار عالی است، لیکن عالم چنان توصیف شده که در حدیث مشاهده می‌فرمایید. نکته‌ی دوم این است که عالم به صورت عام ذکر گردیده که خواص نیز تحت آن قرار دارد.

#### اشاره ششم (وصل اسرار)

سِرِّ یکی از لطایف عالم امر است که در پی ریاضت‌کشی‌های مستمر از کدورت‌های عالم مادی نجات یافته و به عالم معنی وصل می‌گردد که در این صورت گویا به اصل خود بازگشته و مقام حقیقی‌اش را در میابد (سربازی، ص ۱۱۲). اگر چه در مورد حقیقت روح که در اصل چه چیزی است و دارای کدام صفت خاص است، شریعت رخصت نداده است. روی همین ملحوظ رسول الله



عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آن را شرح نکرده است؛ اما بزرگان عرفان در مورد لطایف تا حدودی در روشنایی نصوص صحبت‌های نموده‌اند که در جای‌اش به ذکر آن خواهیم پرداخت (غزالی، ۱۳۹۰، ص ۲۲).

در این مطلب پیش‌رو اشاره‌ی عارفانه مربوط وصل اسرار است که با در نظر داشت آیت «سوره العنکبوت» بررسی خواهد شد. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (العنکبوت: ۶۹). ترجمه: و کسانی که در راه ما [کوشش و] جهاد کردند، راه‌های [نزدیکی به] خود را به آنان نشان خواهیم داد و به راستی الله ﷻ با نیکو کاران است. برای رسیدن به هدایت خاص خداوند متعال باید تلاش کنیم یعنی که اقدام و اراده از طرف ما باشد تا الله متعال راه‌های آن را برای ما بنمایاند؛ زیرا ممکن یک قدم درست و حسابی و یک لحظه سعی مخلصانه، باعث نجات ابدی و سعادت دارین شود (تفسیر کابلی).

#### یافته‌های عارفانه امام قشیری (رحمه‌الله)

علامه قشیری (رحمه‌الله) در رابطه به تفسیر آیت مذکور چنین می‌فرماید: «الذین زینوا ظواهرهم بالمجاهدات حسنت سرائرهم بالمشاهدات. الذین شغلوا ظواهرهم بالوظائف أوصلنا إلی سرائرهم اللطائف. الذین قاسوا فینا التعب من حیث الصلوات جازیناهم بالطرب من حیث المواصلات» (القشیری، ۱۴۴۲ (۲/۴۶۳)).

ترجمه: کسانی که ظواهرشان را با مجاهدات مزین کردند، سرائرشان با مشاهدات نیکو می‌گردد، آنانی که ظواهر خود را به وظایف مشغول ساختند، لطایف را به اسرارشان وصل می‌نماییم، کسانی که در قیام صلوات متحمل خسته‌گی شدند، ایشان را با طرب و خوشی مواصلات پاداش خواهیم داد.

چنانچه در، یافته‌های فوق دیده می‌شود، آنچه به حیث افکار و اشاره‌های عرفانی مطرح گردیده‌است، در حقیقت نه‌تنها این‌که از محتوای روایات صحیح

بیگانه و نا مانوس نیست؛ بلکه با آن‌ها موافق و مطابق هم است، چنان‌چه در روایات زیر مشاهده می‌فرمایید.

در این مورد که اگر کسی به دانسته‌های اش عمل کند. که عمل در حقیقت همان ظهور عقیده در ظاهر است. باب دانستن نادانستی‌ها به رویش باز خواهد شد، چنان‌چه در این مورد نقل است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، فَتُحَّ لَهٗ عِلْمٌ مَا لَا يَعْلَمُ» (ابن المقری، ۱۴۱۹/۱۲۱). ترجمه: کسی که به دانسته‌اش عمل کند، دروازه‌ی دانستن نادانستی‌ها بر رویش گشوده خواهد شد. امثال این روایات و مفاهیمی نزدیک به این مفهوم زیاد است. یا در مورد رسیدن به وصال محبوب حقیقی و وصل شدن سرائر به مشاهدات الهی نتیجه تقرب به حضور الهی است که به دنبال اراده، مجاهدات، طاعات نفلی، ریاضت و احوال به وجود می‌آید، چنان‌چه در روایت صحیح البخاری می‌خوانیم: «وما یزال عبدی یتقرب إلیَّ بالنوافل حتی أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ویده الذی یبطش بها ورجله الذی یمشی بها وإن سألنی لأعطینه وإن استعاذنی لأعیننه» (صحیح البخاری: ۸/۱۰۵). کما قال النبى ﷺ روایت متذکره را امام سیوطی (رحمه الله) در جامع الأحادیث نیز نقل کرده است (السیوطی ۸/۸۲). ترجمه: بنده‌ام همواره به وسیله‌ی انجام نوافل به من تقرب می‌جوید تا آن‌که او را دوست می‌دارم وقتی او را دوست داشتم وسیله شنیدنش می‌گردم تا با آن بشنود، چشم‌اش می‌گردم تا با آن ببیند، و دست‌اش تا با آن بگیرد، و پایش تا با آن برود و اگر از من بخواهد حتماً برایش اعطا خواهم کرد و اگر از من پناه بخواهد حتماً پناه خواهم داد.

البته قابل ذکر است، مواردی که به‌حیث یافته‌های عرفانی و برخی از آن‌چه در روایات قبل و هم‌چنین در حدیث فوق ذکرگردید در حقیقت از یک طرف مثبت و بیان‌گر عالم درونی و باطنی و هم‌چنین گویای وصلت حقیقی و ثمره‌ی جوشش - های درونی عارفانه است که در واقع عرفا از بیان صریح آن‌ها اظهار عجز کرده



است، به همین منوال از جهت دیگر علمای کرام و شارحین نیز در شرح این موارد، رشته‌ی بیان صریح قاطعانه را لجام گسسته رها نکرده‌اند؛ بلکه یک سلسله وجوهای لازمی ارایه دادند؛ اما در برخی اوقات آن‌ها را بر مجاز حمل نموده‌اند؛ چنان‌چه مورد اخیر را علامه بدرالدین عینی (رحمه‌الله) در «عمدة القاری شرح صحیح البخاری» ضمن سایر توجیهاات متذکر شده‌است (عینی، ۲۳/۹۰).

### نتیجه‌گیری

اگر چه در بخشی که گذشت، در پایان هر مطلب ارزیابی کوتاهی از درونمای تمام مطالب مورد نظر ارایه دادیم و مطابقت و عدم مطابقت معلومات قشیری (رحمه‌الله) را در پرتو روایاتی صحیح نیز روشن ساخته شد؛ اما در این قسمت می‌خواهیم از مطالب گذشته، یک بررسی کلی و نتیجه‌گیری عام داشته باشیم که فشرده‌ی آن به‌صورت زیر ارایه می‌شود. در اشاره‌ی اول موضوع امتحان خواص مطرح شد که روی هم رفته مسایل مطروحه از لحاظ محتوایی با روایات صحیح سازگاری کامل داشت. به همین صورت، در مطالب و اشارات بعدی که به ترتیب عبارت است از اصل و جوهر شخص، احوال دل‌های عارفان و سپس، خزانه غیب و وصل اسرار که همه این موارد به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به‌نحوی با روایات هم‌آهنگ ارزیابی می‌شود. به‌صورت عموم آن‌چه قشیری (رحمه‌الله) در تفسیر خود در رابطه به این موضوعات تأکید دارد این است که اهل معرفت و خواص در مسیر بندگی با ابتلاها و آزمون‌های خاص روبروآند یعنی آزمون‌هایی که از سطح فتنه‌های عوام بسا فراتر و شدیدتر، که این معنی در پرتو روایت‌های اسلامی نیز قابل تأیید و تصدیق است. با در نظر داشت بررسی‌های این بحث، که این سلسله در بقیه مطالب نیز مرعی است، یافته‌های علامه قشیری (رحمه‌الله) نه‌تنها این‌که بی‌اساس و ضعیف نیست؛ بلکه ریشه در اصل روایات و منابع اصیل شرعی دارد. با در نظر داشت ملحوظات و مباحث گذشته بررسی به‌صورت واضح نشان می‌دهد که علامه قشیری (رحمه‌الله) در



بسیاری موارد با استمداد از نصوص تلاش کرده است تا برای اصول عرفانی و ضوابط صوفیانه در منابع اصیل شرعی اصل و ریشه‌ی ثابت کند که در این کار به صورت علمی توفیق شایانی یافته است.

## منابع

## قرآن كريم.

ابن المقرئ، أبو بكر محمد بن إبراهيم بن علي بن عاصم بن زاذان الأصبهاني الخازن، المشهور بابن المقرئ. (١٤١٩هـ/١٩٩٨م). **المعجم لابن المقرئ**. تحقيق: أبي عبد الرحمن عادل بن سعد. الطبعة الأولى. الناشر: مكتبة الرشد، الرياض، شركة الرياض للنشر والتوزيع.

ابن دقيق العيد. (بي تا). **إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام**. الناشر: مطبعة السنة المحمدية. الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ. عدد الأجزاء: ٢.

ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني. (بي تا). **سنن ابن ماجه**. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: الناشر دار الفكر. عدد الأجزاء: ٢، مع الكتاب: تعليق محمد فؤاد عبد الباقي، والأحاديث مذيلة بأحكام الألباني عليها.

أبو نعيم أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني. (١٣٩٦هـ/١٩٧٤م). **حلية الأولياء وطبقات الأصفياء**. مصر الناشر: السعادة - بجوار محافظة. ثم صورتها عدة دور منها. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع. عدد الأجزاء: ١٠. بيروت: الناشر دار الكتب العلمية.

سريازي. محمد عمر. (بي تا). **خلاصة التصوف**. ايرانشهر: انتشارات سريازي.

السلمي، أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين بن موسى الأزدي. (١٤٢١هـ/٢٠٠١م). **تفسير السلمي وهو حقائق التفسير**. حقيق سيد عمران. الناشر دار الكتب العلمية. بيروت: مكان النشر لبنان. عدد الأجزاء: ٢.

السمرقندي، أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم. (بي تا). **بحر العلوم**. المكتبة الشاملة.

السيوطي، جلال الدين. (بي تا). **جامع الأحاديث**. النشر الكتروني المكتبة الشاملة. الصابوني، محمد علي. (١٤١٧هـ-١٩٩٧م). **صفوة التفاسير**. القاهرة: دار الصابوني للطباعة والنشر والتوزيع. الطبعة الأولى.

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبرانی. (١٤٠٤هـ/١٩٨٣م). **المعجم الكبير**. الطبعة الثانية. الموصل: الناشر مكتبة العلوم والحكم.

الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم. (بی تا). **المعجم الكبير**. الطبعة: الثانية. المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي. القاهرة: دار النشر. عطار، شيخ فريدالدين نيشاپوري. (١٣٨٧ هـ. ش). **تذكرة الاولياء**. تهران: انتشارات گنجینه.

العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين. (بی تا). **عمدة القارى شرح صحيح البخارى**. بيروت: دار إحياء التراث العربی. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد. (بی تا). **مجموعة الرسائل**. پاکستان: كويته، مكتبة الامدادية.

غزالی، امام ابو حامد محمد. (١٣٩٠). **کیمیای سعادت**. ایران: انتشارات حسینی. غزالی، امام ابو حامد محمد. (١٣٧٧). **احیاء علوم الدین**، ج اول. بيروت: انتشارات دار التراث العربی .

الکلاباذی، أبو بكر محمد بن أبي إسحاق بن إبراهيم بن يعقوب البخاري الحنفي (١٤٢٠هـ/ ١٩٩٩م). **بحر الفوائد المشهور بمعاني الأخبار**. المحقق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل - أحمد فريد المزيدي. الطبعة: الأولى. بيروت: الناشر: دار الكتب العلمية. ١٨- **الکلاباذی**، أبو بكر محمد بن أبي إسحاق بن إبراهيم بن يعقوب البخاري الحنفي. (بی تا). **التعرف لمذهب أهل التصوف**.

النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني. (١٤٢١هـ/ ٢٠٠١م). **السنن الكبرى**. حققه وخرج أحاديثه: حسن عبد المنعم شلبي. أشرف عليه: شعيب الأرنؤوط. قدم له: عبد الله بن عبد المحسن التركي. بيروت: الناشر مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.